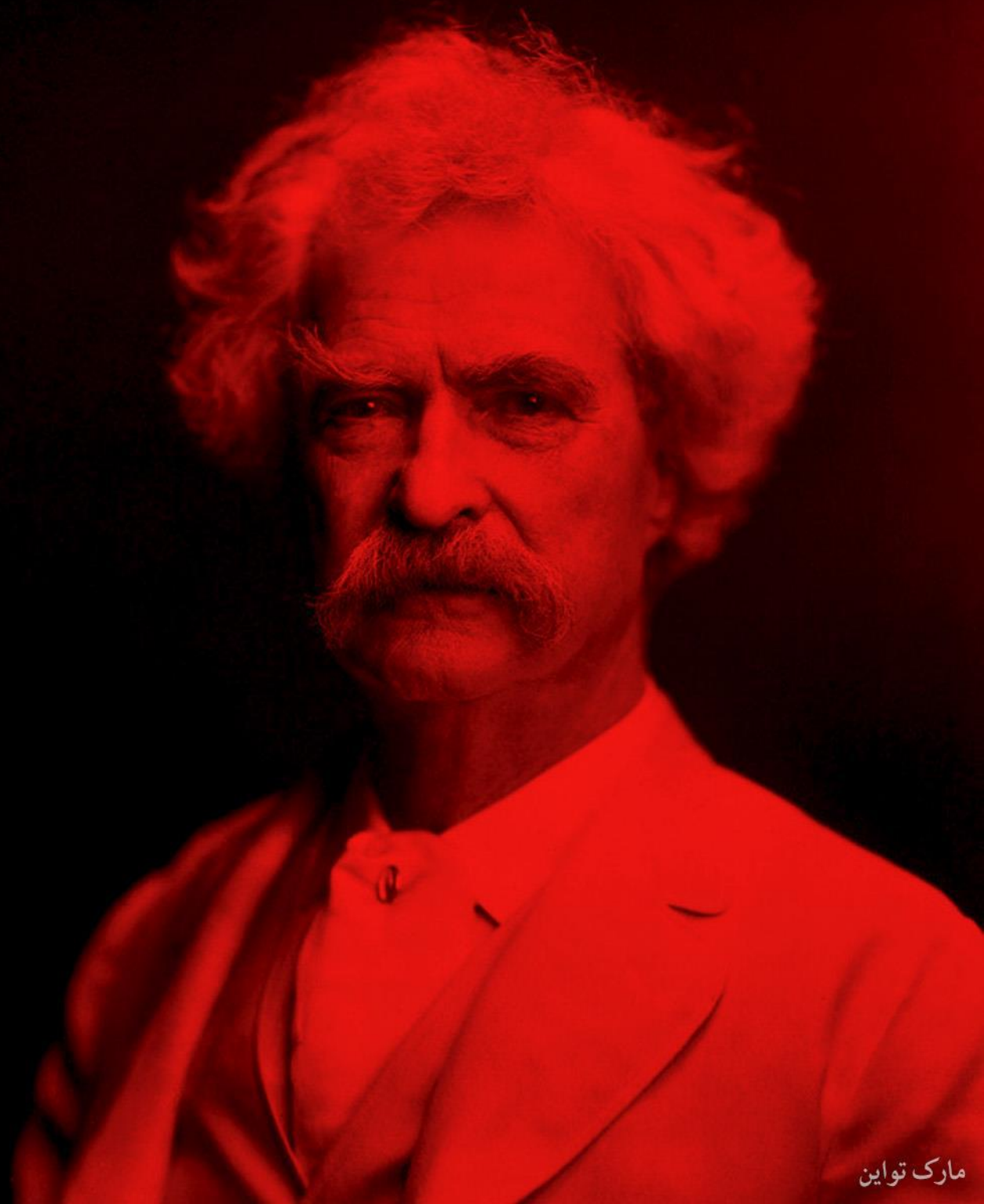


دفتر فرنگ رضا اسپیلی

۱۴

اشاره‌یی به
کتاب گردان حروف چین‌ها (۱۸۷۰-۱۸۷۱)، اثر برنار
بولر، زندگی‌نامه‌ی خودنوشت مارک تواین و مقاله‌یی
درباره‌ی او از هلن اسکات، ژان کوکتو، داستانی کوتاه از
تیم برتن، پری اندرسون درباره‌ی دوماه‌نامه‌ی نیو لفت
ریویو

کمون پاریس، ژان آلمان، آلبن ویلوال، ناپلئون لا
سسیلیا، ساموئل لانگهورن کلمنس، یورش طلا، جنگ
داخلی امریکا، ماجراهای تام سایر، هاکلبری فین،
ویلیام فاکنر، ارنست همینگوی، مایکل شلدون، سان
کولوت‌ها، ژان پل مارا، ماری-نوئل ریو، رموز زیبایی



کتاب

تیم برتن، فیلمساز نامی امریکایی، مجموعه‌یی از داستان‌های کوتاهش را چاپ کرده که بسیار خواندنی است. هر داستان با طرح‌هایی از خود برتن همراه است که به غرابت و جذابیت هر داستان افزوده. اینجا داستان کوتاه «عشق پسر شاخه‌درختی و دختر چوب‌کبریتی» را که به فارسی برگردانده‌ام می‌خوانید:

عشق پسر شاخه‌درختی و دختر چوب‌کبریتی

پسر شاخه‌درختی، دختر چوب‌کبریتی را دوست داشت

خیلی هم دوستش داشت

اندام زیبایش را دوست داشت

و فکر می‌کرد چقدر داغ و سکسیه.

اما سؤال این جاست که آیا شرر عشق می‌تونه

دل یک چوب‌کبریت و یک شاخه‌درخت را یکجور آتش بزنه؟

خیلی خوب هم می‌تونه

آخه پسر شاخه‌درختی جزغاله شد.

TIM BURTON La triste fin du petit Enfant Huître et autres histoires



10
18



Stick Boy liked Match Girl,
He liked her a lot.
He liked her cute figure,
he thought she was hot.



But could a flame ever burn
for a match and a stick?
It did quite literally;
he burned up quick.

Bernard Boller

Bataillons de typographes (1870-1871)

De la casse au fusil

Blanquiste BLANQUISTE Blanquiste BLANQUISTE	Républicain RÉPUBLICAIN républicain RÉPUBLICAIN			Républicain RÉPUBLICAIN républicain RÉPUBLICAIN	Blanquiste BLANQUISTE Blanquiste BLANQUISTE
Anarchiste ANARCHISTE Anarchiste ANARCHISTE	Fouriériste FOURIÉRISTE Fouriériste FOURIÉRISTE	Socialiste SOCIALISTE Socialiste SOCIALISTE	Socialiste SOCIALISTE Socialiste SOCIALISTE	Fouriériste FOURIÉRISTE Fouriériste FOURIÉRISTE	Anarchiste ANARCHISTE Anarchiste ANARCHISTE
Communiste COMMUNALISTE Communiste COMMUNALISTE	Ateliériste ATELIÉRISTE Ateliériste ATELIÉRISTE			Ateliériste ATELIÉRISTE Ateliériste ATELIÉRISTE	Communiste COMMUNALISTE Communiste COMMUNALISTE
Presse PRESSE Presse PRESSE	Franc-maçon FRANC-MAÇON Franc-maçon FRANC-MAÇON	Possibiliste POSSIBILISTE Possibiliste POSSIBILISTE	Possibiliste POSSIBILISTE Possibiliste POSSIBILISTE	Franc-maçon FRANC-MAÇON Franc-maçon FRANC-MAÇON	Presse PRESSE Presse PRESSE
	Livre LIVRE Livre LIVRE	Proudhonien PROUDHONIEN Proudhonien PROUDHONIEN	Proudhonien PROUDHONIEN Proudhonien PROUDHONIEN	Livre LIVRE Livre LIVRE	

Préface de Romain Altmann,

Secrétaire Général de la Chambre Syndicale Typographique Parisienne

Postface de Daniel Légerot,

Président de l'Institut d'Histoire Sociale du Livre Parisien

L'ECARLATE

کتاب

کتاب گردان حروف‌چین‌ها گرامی داشت کارگران حروف‌چین پاریس است که در طی جنگ با پروس در سال ۱۸۷۰ تا زمان کمون پاریس نقش انقلابی مهمی داشتند. آنها که به‌خاطر شغلشان با ایده‌های انقلابی آشنایی نزدیک داشتند با چاپ جزوه‌هایی این ایده‌ها را میان مردم پخش می‌کنند، به این هم بسنده نکرده، با تشکیل گردان مسلح مطبوعات دست به مبارزه‌ی مسلحانه می‌زنند. در کمون پاریس نقش دوگانه‌ی آنها به‌عنوان منتشرکننده‌ی ایده‌ها و هم‌شرکت‌کننده در مبارزه‌ی مسلحانه، نقش تعیین‌کننده‌ی بوده است. در این اثر با چهره‌هایی همچون ژان آلمان، آلبن ویلوال و ناپلئون لا سسیلیا (حروف‌چینی که بعدها ژنرال ارتش می‌شود) آشنا می‌شویم. بسیاری از آنها در جریانِ به خاک و خون کشیده شدنِ کمون به تبعید می‌روند و وقتی بعد از عفو عمومی سال ۱۸۸۰ به پاریس برمی‌گردند همچنان به ترویج ایده‌های مترقی ادامه می‌دهند.

زندگی نامه / مقاله

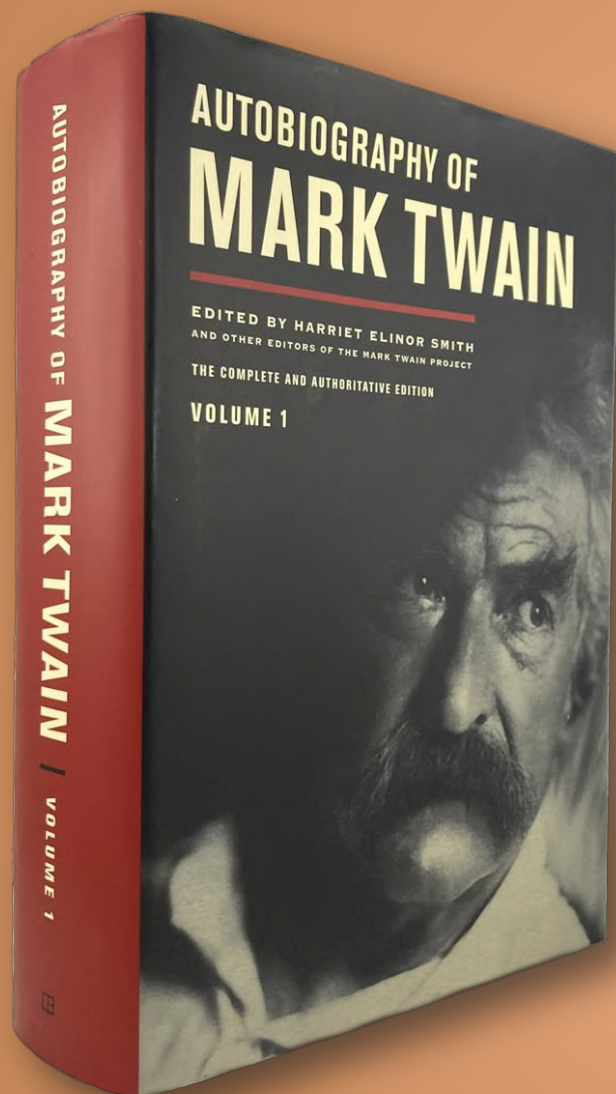
— Mark Twain Project . 2010, 2018. *Autobiography of Mark Twain*, Volume 1-3, University of California Press.

— Helen Scott, "The Mark Twain they didn't teach us about in school" in *International Socialist Review*, 10, Winter 2000, pp. 61-65.

— "Mark Twain Home, An Anti-Imperialist" (PDF), New York Herald, October 16, 1900. Retrieved October 25, 2014.

ساموئل لانگهورن کلمنس از وقتی که از سال ۱۸۷۰ به فکر نوشتن زندگی نامه اش افتاد، همه اش در این کش و واکش بود که چطور این کار را به سرانجام برساند یا از چه فرم و روشی برای نوشتن آن استفاده کند. چند باری تصمیم گرفت رهايش کند چراکه معتقد بود «زندگی نامه چیزی نیست مگر لباس و دکمه‌ی پیراهن آدم؛ زندگی نامه‌ی خودنوشت که هیچ.» سال ۱۹۰۴ بود که پس از سال‌ها کلنجار رفتن با متن آنطور که خودش می‌گوید «راهش را پیدا کرد». بعد از مرگ دخترش و یک سال قبل از مرگ خودش در سال ۱۹۰۹ بود که اعلام کرد کار نوشتن زندگی نامه را به پایان رسانده است. به این ترتیب او دهه‌ی آخر زندگی‌اش را وقف نوشتن زندگینامه اش کرد.

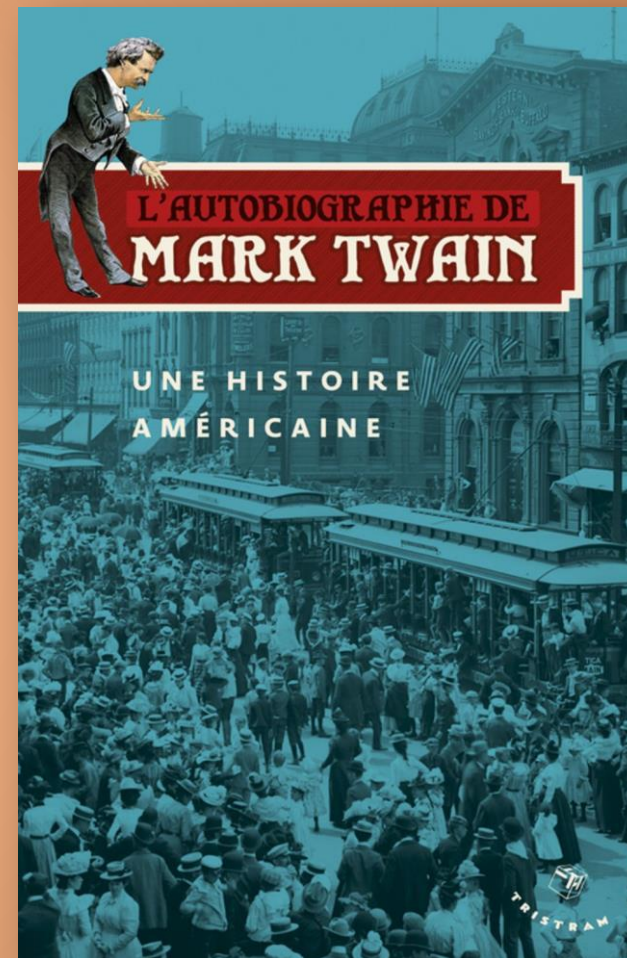
فکرش را بکنید که چقدر لذت‌بخش خواهد بود از زندگی کسی خواندن که با چشم خود رویدادهایی مثل یورش طلا در کالیفرنیا (۱۸۴۹)، جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵)، و راه‌اندازی راه‌آهن را دیده، در سال‌های برده‌داری زندگی کرده، از قتل‌عامی که کشورش در خیلی جاها مثل فیلپین مرتکب شده و آن را قانونی دانسته آگاه است، کمتر جایی در این دنیا بوده که به آن سفر نکرده باشد، تقریباً با همه قشری از جامعه رفت و آمد داشته، سختی و راحت زندگی را شناخته، به کارهایی از قبیل اکتشاف در معدن و ملوانی روی کشتی‌هایی که بر می‌سی‌سی‌پی می‌رانند پرداخته، تدریس کرده و چیزی نبوده که از کار کتاب نداند: کارگر چاپچی بوده، ویراستار و روزنامه‌نگار و نویسنده و... حاصل این همه، پنج هزار صفحه‌ی تایپی و دست‌نویس است که انتشارات دانشگاه کلمبیا برای اولین بار از سال ۲۰۱۰ در سه جلد حجیم شروع به چاپش کرده (هر کدام از مجلدها حدود ۸۰۰ صفحه هستند). متنی بی‌پرده (از این نظر مانند اعترافات روسو، برای مثال می‌توان ماجرای درخواست نویسنده از منشی تندنویسش، برای تهیه‌ی آلت و ویرهی سکسی را هم خواند)، با نثری سرخوش و پیش‌بینی‌ناپذیر. پیش‌بینی‌ناپذیر از این نظر که نویسنده گذاشته دلش ببردش هر جا که می‌خواهد و «فقط درباره‌ی آنچه در لحظه خوش می‌دارد حرف زده»، رویدادهای زندگی‌اش را به ترتیب وقوع زمانی نیاورده بلکه مدام بین حال و گذشته در رفت و آمد است. تکنیک کار روایت هرروزه‌ی داستان به تندنویسش بوده که باعث می‌شود خواننده تصور کند رویه‌روی راوی خوش‌زبانی نشسته که دارد بی هیچ قید و بندی، روان و شنیدنی، داستانش را تعریف می‌کند. در واقع آنچه او نوشته نه به سیاق زندگی‌نامه‌های متعارف است و نه به سبک آثار دیگر خودش، شاهکارهایی چون ماجراهای تام سایر یا هاکلبری فین. اما بیشتر منتقدان



ادبی بر این باورند که زندگی‌نامه‌ی خودنوشت مارک تواین دست کمی از این شاهکارهایش ندارد.

در امریکا مارک تواین را به سبب نوع زندگی و سبک نگارشش نویسنده‌ی نمونه و فراتر از آن مرد نمونه‌ی آمریکایی می‌دانند. ویلیام فالکنر به او پدر ادبیات امریکا لقب می‌دهد و همینگوی می‌گوید همه‌ی ادبیات مدرن امریکا از یک کتاب نشأت می‌گیرد و آن هم هاکلبری فین است. مایکل شلدون هم که کتابی نوشته درباره‌ی سال‌های آخر عمر مارک تواین درباره‌ی او می‌گوید: «او به وجود خدا شک دارد، همانطور که به زندگی‌نامه‌ی خودنوشت، همینطور هم به مأموریت امپریالیستی امریکا در کوبا و پورتوریکو و فیلیپین، منتقد تئودور روزولت است و معتقد است که میهن‌پرستی آخرین مأمن رجاله‌هاست. مخالف فرستادن میسیونرهای مذهبی به آفریقا است و می‌گوید که همینجا باید در امریکا بمانند و اگر قرار باشد کسی را موعظه کنند باید این کافرایی را به راه راست هدایت کنند که سیاهان را در جنوب لینچ می‌کنند نه سیاهان آفریقا را.» تواین خود در مخالفت با جنگ امریکا در فیلیپین می‌نویسد: «دوست می‌داشتیم عقاب امریکا بر فراز اقیانوس آرام فریاد سر دهد... از خودم پرسیدم چرا بال‌هایش را بر فراز فیلیپین نگسترانند... آنجا که مردمش سیصد سال است در رنج و عذابند. ما می‌توانیم آزادشان کنیم مثل خودمان، بگذاریم دولت و کشور خودشان را داشته باشند، بگذاریم... قانون اساسی مان در اقیانوس آرام شناور باشد. فیلیپین جمهوری نوی بشود و جای خود را در میان ملل آزاد جهان بیابد. به نظرم وظیفه‌ی ما این خواهد بود. اما کمی که بیشتر فکر کردم و معاهده‌ی پاریس را خواندم دریافتم که ما نه برای آزاد کردن که برای برده کردن مردم فیلیپین به آنجا رفته‌ایم. برای فتح و نه رهایی به آنجا رفته‌ایم. به نظرم می‌رسد آزاد کردن این مردم و اینکه رهایشان کنیم با روش خودشان به مشکلات خودشان بپردازند وظیفه و منبع رضایت ما است پس من ضد امپریالیستم، من با این که این عقاب پنجه‌اش را هر جای دیگری روی زمین بگذارد مخالفم.» همینطور در اظهار نظر درباره‌ی انقلاب فرانسه طرف سان‌کولوت‌ها را می‌گیرد و از ژان پل مارا دفاع می‌کند. تواین مرگ بسیاری از نزدیکانش را دید: زنش، سه فرزند، و دوستانش. ماری-نوئل ریو، منتقد فرانسوی می‌گوید که او مرگ آمریکایی را هم که در جوانی از صمیم دل به آن اعتقاد داشت دیده و این تأثیر ژرفی بر او گذاشته: با قهرمان‌هایش تام سایر و هاکلبری فین، مرگ ارزش‌های اولیه‌ی را که امریکا بر آنها بنا شده بود نشان می‌دهد. آزادی، جرأت، صداقت و نیکی را با پیروزی شیادان سرمایه‌دار از دست رفته می‌بیند و به سرمایه‌داری مانند جی گولد می‌تازد که به اسم «اخلاق تجارت» فساد را باب می‌کند. سیاست را محو شده در تجارت و نشریات را به خواب رفته می‌داند.

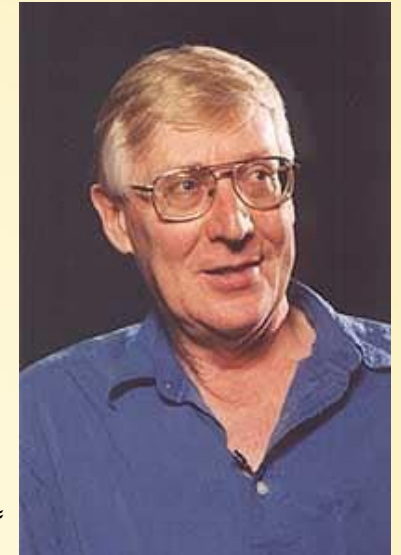
ساموئل لانگهورن کلمنس در سال ۱۸۳۵ زاده شد، نام ادبی مارک تواین را برای خود برگزید، و در سال ۱۹۱۰ از دنیا رفت. او وصیت کرده بود که زندگی‌نامه‌اش، یکصد سال پس از مرگش منتشر شود. شاید چون که «من از ورای گورم حرف می‌زنم. به همین دلیل می‌توانم آزادانه سخن بگویم».



مقاله

— Perry Anderson, "Renewals", *New Left Review*, no 1, January-February 2000, London.

پری اندرسون، در مطلبی که به مناسبت ورود دوماه‌نامه‌ی نیو لفت ریویو (*New Left Review*) به دهه‌ی پنجم انتشارش برای این مجله نوشته، نظرش را درباره‌ی اینکه یک مجله‌ی چپ چگونه مجله‌ی‌ی باید باشد اینطور بیان می‌کند:



«برای قضاوت درباره‌ی اینکه آیا نیو لفت ریویو این ظرفیت را دارد تا نِتِ سیاسی متفاوتی را به گوش‌ها برساند، باید دید که تا کجا و چند بار می‌تواند گربه را گربه بنامد و به این ترتیب خوانندگانش را شوکه کند به جای اینکه در دام کلیشه‌های عامدانه یا کورِ چپ بیفتد. امروز بیشتر به روح روشنگری نیاز داریم تا به آموزه‌های مسیحی.»

عنوان مقاله‌ی پری اندرسون را می‌توان به «نوسازی‌ها» ترجمه کرد ("Renewals"). این مقاله در پاسخ به اقتراح مجله درباره‌ی اینکه «از کجا آمده و به کجا می‌رویم و چگونه باید رویدادهای دهه‌ی نود را (که تازه پایان گرفته بوده) ارزیابی کرد»، نگاشته شده است.

بله او حق دارد. گربه را گربه دیدن و آن را گربه نامیدن (هر بار و هر بار) در زمانه‌ی ما نیاز به جسارت و دقت و دوری از توهم‌های خرافی، و عشقی به انسان دارد که از مشخصه‌های روشنگری است.



کتاب

ژان کوکتو، جایی در کتاب رموز زیبایی می نویسد: «شعر به زبانی که شاعر به کار می برد نوشته نمی شود. شعر زبانی به کلی جدا دارد و نمی توان آن را به هیچ زبان دیگری ترجمه کرد، حتا به زبانی که به نظر می آید به آن نوشته شده است».

Jean Cocteau dit: "Un poème n'est pas écrit dans la langue que le poète emploie. La poésie est une langue à part et ne se peut traduire en aucune autre langue, même pas en celle où elle semble avoir été écrite".

او در جای دیگری در همین کتاب می نویسد: «شما به صرف نوشتن واژه میز، از میز سخن نمی گوئید. با نوشتن واژه درخت، از درخت حرف نمی زنید. این طور نیست که با نوشتن واژه عشق، از عشق سخن به میان آورده اید».

می توان به همین سیاق افزود: «به صرف نوشتن واژه آزادی، از آزادی سخن نمی گوئیم».

Jean Cocteau dit: "Ce n'est pas en écrivant le mot table que vous parlerez d'une table. Ce n'est pas en écrivant le mot arbre que vous parlerez d'un arbre, ce n'est pas en écrivant le mot amour que vous parlerez d'amour".

J'ajoute : "Ce n'est pas en écrivant le mot liberté que vous parlerez de la liberté".

Jean Cocteau, *Secrets de beauté*, Gallimard, Paris, 2013

